

سوگند بتی در حقوق ایران و مذاهب اهل سنت

محمد اسحاق ملاصالحی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

عاطفه تخله^۱

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

هدف از نگارش این پژوهش تبیین جایگاه سوگند بتی در دو حوزه قانون موضوعه ایران و مذاهب اهل سنت می باشد که محقق در آن به بررسی ماهیت و ساختار حقوقی سوگند و قابلیت تجدیدنظر و فرجام خواهی سوگند بتی و همچنین به نقش سوگند بتی در ادله اثبات دعوا در میان مذاهب اهل سنت و حقوق ایران پرداخته است. روش تحقیق در پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی و روش کار به صورت کتابخانه ای می باشد. اجمال و سکوت قانون مدنی درباره سوگند از یک سو و الزام قاضی به فصل خصومت از سوی دیگر موجب گردیده است که در قانون اساسی مجوز رجوع قاضی به منابع فقهی و نظرات و فتاوی علما برای دریافت حکم مسئله متنازع فیه پیش بینی گردد. با توجه به اینکه استدلال امری شخصی می باشد در نتیجه هریک از قضات در موارد مشابه در هنگام رجوع به منابع فقهی و نظرات علما برداشت و انتخاب متفاوت دارند. بر همین اساس امکان صدور آراء متفاوت از طرف محاکم در مورد مشابه امکان پذیر است. این تقیصه را می توان با بسط و گسترش مواد قانون بر طرف نمود. با مراجعه به کتب فقهی معتبر و

بررسی نظرات و آراء بزرگان مذاهب و توجه به سیر تاریخی و تشخیص سیر تکاملی مباحث فقهی میتوان مطالب مورد نظر قانون در مورد سوگند بیتی و تاثیر آن در اثبات و رد دعاوی را تامین نمود. از سوی دیگر تجدیدنظر خواهی از رأی مستند به سوگند قاطع دعوا از مصادیقی است که قانون گذار موضع صریحی در خصوص آن اتخاذ نکرده است. این پژوهش با مطالعه موضوع در کتب فقهی و تحلیل آن در حقوق موضوعه، اعلام می دارد که تجدید نظر خواهی از رأی مستند به سوگند قاطع دعوا، حق مسلم محکوم علیه به شمار می رود و از سوی دیگر حکم قانون مبنی بر عدم قابلیت رسیدگی فرجامی ممنوعیتی نسبی است که با عنایت به مبانی عقلی قابل توجیه است.

واژگان کلیدی: سوگند، سوگند بیتی، اهل سنت، حقوق ایران

انسان علاوه بر اعضاء و جوارح ظاهری دارای ویژگی های باطنی است که او را از سایر موجودات متمایز ساخته و بر همین اساس به یک سری اصول و عقاید پایبند است و بسیاری از تمایلات منفی در انسان با آنها کنترل می شود. انسانی که مقید به آموزه های دینی و اخلاقی باشد عملاً به حقوق دیگران تعرض نمی نماید و همواره یک نیروی بازدارنده او را کنترل می کند و اگر از روی غفلت و غم حقی را تضييع نماید به محض اطلاع، آموزه های دینی و اخلاقی به وی حکم می کند در جهت ترمیم و جبران آن به نحو شایسته قیام کند و به همین جهت قسم به عنوان دلیل اثبات ادعا از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. بنابراین، از ماده (۱۳۲۵) قانون مدنی به بعد و از مواد (۲۷۰ تا ۲۸۹) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و از مواد (۲۳۹ تا ۲۵۶) قانون مجازات اسلامی مبحث قسامه و ماده (۱۷۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، قانون گذار به موضوع قسم توجه داشته و فقهاء عظام نیز (در کتب فقهی در بخش کتاب القضاء به طور مفصل و مبسوط به موارد استفاده از قسم و مباحث مرتبط) به آن پرداخته اند. سوگند در لغت نامه این گونه تعریف شده است: اقرار و اعترافی که شخص از روی شرف و ناموس خود می کند و خدا یا بزرگی را شاهد گیرد (دهخدا، ۱۳۴۱). معنای اصطلاحی سوگند؛ اخباری تشریفاتی است که به موجب آن شخص خداوند متعال یا سایر مقدسات را صدق اظهار یا عهد خود گواه می گیرد. و از نظر اصطلاحی قانون ایران تعریفی از قسم ارائه ننموده و فقهای عظام نیز در کتاب های فقهی خود عموماً شرایط و احکام قسم را بیان نموده اند، لکن تعریفی از قسم ارائه نداشته اند. یکی از حقوقدانان ایران سوگند را این گونه تعریف نموده است: قسم یا سوگند عبارت است از گواه قرار دادن خداوند بر صحت گفتار یادکننده سوگند (امامی، ۱۳۳۴). این تعریف اگرچه صحیح است ولی تعریفی خاص از سوگند است و در واقع یکی از اقسام سوگند را که یکی از اقسام سوگند قضایی است

تعریف می کند ولی مفهوم سوگند اعم از این معناست چرا که این تعریف سوگند، یمین العقد را که یکی از اقسام سوگند است، شامل نمی شود. برای اینکه تعریف جامع تری از سوگند ارائه دهیم؛ بهتر است این گونه بیان شود: ذکر مقدسات دینی بر سخنی یا عقدی برای اثبات صحت سخن و یا استقرار و اثبات عقد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶). این تعریف هم سوگند قضایی و هم سوگند یمین العقد را شامل می شود.

بخش اول: نقش سوگند بتی در ادله ی اثبات دعوی در نظام حقوقی ایران

«بتّ در لغت به معنای قطعی و غیر قابل رجوع است. سوگند بتّی یا سوگند قاطع دعوا، سوگندی است که برای اثبات دعوا به کار می رود، مثلاً اگر خواهان ادعایی کند که مورد انکار خوانده قرار گیرد و دلیلی نیز بر صحت ادعای خود نداشته باشد، می تواند از خوانده بخواهد که به صحت اظهارات خود سوگند یاد کند؛ یعنی حکم دعوا را منوط به سوگند او بکند، در این مورد حکم دادگاه دعوا را به کلی خاتمه می دهد. ایتان سوگند مبتنی بر تراضی طرفین نسبت به اراده یکی از طرفین کافی به ایتان آن است، از این رو برخلاف نظر بعضی از دانشمندان، سوگند قسمی مصالحه نیست، سوگند بتّی در واقع ابراء (انصراف) مشروط از حق مورد ادعاست. کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوای طرف را اثبات کند، یا باید قسم یاد کند یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد کند، با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است، محکوم می شود.» (صدرزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰). قسم بتّی توسط قاضی دادگاه قابل اجراست، نه قضات دادسرا (نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۴۷۷۶ مورخ ۸۳/۷/۲۷) نکته ای که در سوگند بتّی باید به آن اشاره نمود تأکید تعدادی از حقوقدانان بر اجرای این نوع قسم در دادگاه است و قسم بتّی خارج از دادگاه را قسم بی اثر و فاقد اعتبار می دانند (امامی و همکاران، ۱۳۸۴) با توجه به مقررات فعلی قانون آیین دادرسی مدنی، قسم بتّی خارج از محکمه نیز معتبر است و

توجیه نظر این استادان بزرگ حقوق بدین نحو است که براساس مقررات قانون آ.د.م سابق، چنین نظری ابراز شده که در این قانون به ایتان سوگند خارج از دادگاه استناد نشده است. همانطور که بیان شده آنچه در ایتان سوگند مهم است حضور قاضی است، حتی اگر خارج از دادگاه باشد و این نوع قسم معتبر و نافذ است.

بند اول: ساختار سوگند بتئی

سوگند یکی از ارکان قضاوت در اسلام شمرده می شود. در سیستم قانون گذاری قضایی اسلام طبق قاعده «البینه للمدعی و الیمین لمن انکر» کسی که مدعی چیزی است باید آن را اثبات کند و کسی که این ادعا را منکر است حق دارد در صورت نبودن بینه و درخواست مدعی بر نفی ادعای دیگری سوگند خورده و دعوی را به نفع خود خاتمه دهد. تصور می شود که یکی از دو سوی دعوا، به جای اثبات آنچه ادعا دارد برای تأیید گفته خود به وجدان خصم رجوع می کند و از آن مدد می خواهد. این مدد خواهی، با احاله سرنوشت دعوا به سوگند طرف خود صورت می پذیرد، بدین بیان که سوگند یاد کند که ادعا نادرست است: به عنوان مثال، بدهکاری که مدعی پرداخت بدهی خویش است و دلیلی ندارد تا آن را اثبات کند، از طلبکار می خواهد که سوگند یاد کند که بدهی پرداخت نشده است، یا مدعی طلب از بدهکار مدعی پرداخت می خواهد که سوگند بخورد که بدهی خود را پرداخته است. در برابر چنین پیشنهادی یکی از از سه حالت ممکن است تحقق تحقق یابد:

۱. طرفی که سوگند به او احاطه شده است، پیشنهاد را اجرا می کند و با ادای سوگند دعوا پایان می یابد.

۲. طرف دعوا از سوگند خوردن امتناع می‌ورزد یا پاسخی نمی‌دهد که قانون نکول او را در حکم اقرار به ادعای پیشنهاد دهنده می‌شناسد و دادرس با سوگند مدعی حکم به سود او صادر می‌کند.

۳. طرف دعوا سوگند نمی‌خورد و آن را به مدعی رد می‌کند، که در این فرض، با سوگند خوردن مدعی، دعوا به سود او پایان می‌پذیرد و در صورت امتناع دعوا را می‌بازد و نمی‌تواند اتیان سوگند را به طرف دیگر ارجاع کند.

ماده ۲۷۳ ق.آ.د.م در بیان ضمانت اجرای نکول در فرض اخیر، مقرر می‌دارد: «چنانچه خوانده از ادای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نماید، با سوگند او ادعایش ثابت می‌شود و در صورت نکول ادعای او ساقط و به موجب آن حکم صادر می‌گردد». بدین ترتیب، در اثر سوگند خوردن یا امتناع از ادای آن، حکمی قاطع صادر می‌شود و به دعوا پایان می‌بخشد و به همین اعتبار نیز سوگند بتی یا قاطع دعوا نامیده می‌شود. ماده ۱۳۲۸ ق.م در بیان تکلیف طرفی که قسم متوجه او شده است، اعلام می‌کند: «کسی که قسم متوجه او شده است، در صورتی که بطلان دعوای طرف را اثبات نکند، یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید، با سوگند مدعی، به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می‌گردد».

بند دوم: لزوم درخواست سوگند بتی

چنانکه گفته شد، سوگند قاطع دعوا به درخواست یکی از دو طرف دعوا انجام می‌شود و دادگاه هیچگاه ابتکار دعوت به سوگند یا الزام به اتیان آن را به عهده نمی‌گیرد (نراقی، ۱۴۲۹ ق؛ نجفی، ۱۳۴۰). قرار اتیان سوگند نیز به درخواست یکی از اصحاب دعوا صادر می‌شود و نشان موجه بودن درخواست و جمع آمدن شرایط آن است.

۱. صدور قرار اتیان سوگند بتی

برطبق بند چهار آیین نامه ترتیب اتیان سوگند مصوب ۱۳۲۱: «درخواست سوگند ممکن است کتبی باشد یا شفاهی، در خواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده به امضای درخواست کننده می رسد و این درخواست را تا آخر محاکمه می توان کرد». بنابراین، درخواست اتیان سوگند موعد خاصی ندارد و پیش از اعلام پایان دادرسی در هر زمان ممکن است انجام شود و تشریفات ویژه ای (مانند دادن دادخواست و تحمل هزینه دادرسی) ندارد. منتها از نظر رعایت اصول دادرسی، درخواست سوگند باید به طرف دعوا ابلاغ شود و دادگاه پس از شنیدن دفاع احتمالی خوانده، یا گذشتن موعدی که بدین منظور داده می شود، به صدور قرار اتیان سوگند یا رد آن اقدام کند (ماده ۸ آیین نامه). در این قرار باید موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند یاد کند تعیین شود (ماده ۲۷۰ ق.آ.د.م). در ماده ۶ آیین نامه آمده است: «کسی که از او سوگند خواسته شده می تواند اعتراض کند که سوگند مورد درخواست مربوط به ادعا نبوده یا قابل قبول نیست و نحو اینها و دادگاه، اگر اعتراض را وارد دید، می تواند اجازه سوگند ندهد». درباره ضمانت اجرای قاعده بی طرفی دادگاه در این زمینه، ماده ۳ آیین نامه اعلام می کند: «در مواردی که به درخواست اطراف دعوا سوگند یاد می شود، دادگاه نمی تواند بدون درخواست سوگند دهد و اگر سوگند داد، اثری نداشته و بعد از آن اگر درخواست شد، سوگند تجدید می شود». بی اعتباری سوگند درخواست نشده، بر پایه هر دو مبنای پیشنهاد شده قابل توجیه است:

(۱) اگر سوگند ریشه قراردادی داشته باشد، طبیعی است که باید تراضی به مصالحه یا پیشنهاد آغاز شود نه تکلیف دادگاه. (۲) در صورتی هم که سوگند بر پایه نظم دادرسی و حفاظت توجیه شود، باز هم دغدغه تجاوز به حق در صورتی به میان می آید که درخواست سوگند شود.

آیین نامه نسبت به ضمانت اجرای صدور قرار اتیان سوگند، در ماده ۸ اعلام میکند: «.... | 7

سوگندی که بدون قرار دادگاه اتیان شود اثری نداشته و بعد از قرار باید تکرار شود».

۲. امکان رجوع از درخواست یا ابراء خواننده از سوگند

گفته شد که سوگند به درخواست مدعی انجام می شود و دادگاه از پیش خود طرفی را به سوگند خوردن وادار نمی کند. اکنون نیز می افزاییم که بیان درخواست باید تا ادای سوگند مستمر باشد؛ بدین معنی که هر گاه مدعی از آن بگذرد، دستور دادگاه نیز متوقف می شود و دادرسی جریان طبیعی خود را می پیماید، که در آن اثبات دعوا به عهده مدعی است؛ طرفی که بی دلیل توفیق نمی یابد. ماده ۱۲ آیین نامه سوگند درباره این قاعده اعلام می کند: «هرگاه کسی که درخواست سوگند کرده است از درخواست خود رجوع کرده یا طرف را از اتیان سوگند ابراء یا اسقاط کند، مثل آن است که درخواست سوگند نکرده باشد. و قطع نظر از این درخواست به دادگاه رسیدگی کرده، حکم می کند». تصریح آیین نامه به این دلیل است که پس از سقوط قرار اتیان سوگند، احتمال داشت دادگاه نسبت به امکان الغاء آن به تردید افتد یا صدور قرار را قرینه ای بر درستی دعوا بداند. ولی حکم آیین نامه در اینکه «قطع نظر از این درخواست رسیده کرده حکم می دهد» این توهّم را از بین می برد. توقف و الغاء دستور دادگاه و ابطال قرار در دو فرض انجام می شود: (۱) رجوع از درخواست که موردی ندارد و تا اتیان سوگند ادامه دارد و ممکن است کتبی یا شفاهی و یا در جلسه دادگاه باشد. (۲) ابراء خواننده از تکلیف سوگند یا اسقاط حق خود در این زمینه یا هر عبارتی که انصراف او را از اجرای فرایند سوگند برساند. این انصراف نیز بعید به نظر نمی رسد چرا که در عرف اخلاقی ما سوگند دادن نیز مانند سوگند خوردن، بار گرانی است که با احتیاط حمل می شود و زیاد از آن استقبال نمی گردد، حتی اگر به بهانه شکست در دعوا باشد.

بخش دوم: قابلیت تجدیدنظر و فرجام خواهی سوگند بتئی

سوگند بتی یا قاطع دعوا، سوگندی است که به وسیله آن حسب مورد ادعای مدعی ساقط و یا اثبات می شود. رأی زمانی مستند به سوگند قاطع است که مدعی دلیلی برای اثبات ادعای خویش

نمی یابد و به همین سبب متوسل به درخواست سوگند از طرف مقابل می شود. پس از اتیان سوگند از سوی مدعی علیه و صدور حکم بر اساس آن، دعوا خاتمه می یابد؛ اما اینکه آیا امکان تجدید نظر خواهی از چنین رأیی وجود دارد یا خیر در قانون آیین دادرسی مدنی سخنی از آن به میان نیامده است. بررسی این آرا از نظر قابلیت یا عدم قابلیت تجدیدنظر از فایده عملی بسیاری برخوردار خواهد بود، چرا که تصمیم گیری در این خصوص می تواند محکوم علیه را از یک مرحله دادرسی محروم نماید، یا حق اقامه دادرسی را در این مرحله به وی اعطا کند. در باب فرجام خواهی این گونه آرا غیر قابل فرجام معرفی شده اند، از آنجا که حکم قانون در این خصوص ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی از آغاز تردید برانگیز و موضوع سوال حقوق دانان بوده است، بررسی مبانی و فلسفه تدوین حکم قانون در این زمینه و همچنین تعیین حدود این ممنوعیت قانونی بسیار با اهمیت است، از طرفی در این قضیه تا به حال تحقیق و پژوهش مستقلی شکل نگرفته است و هیچ یک از حقوقدانان به طور جدی به تحلیل این موضوع نپرداخته اند، بلکه تنها مطالبی در این خصوص به صورت پراکنده در برخی باب های فقهی و برخی از کتاب های آیین دادرسی مدنی و ادله اثبات دعوا موجود است. از این رو نوشتار حاضر ضمن بررسی موضوع در فقه امامیه و تحلیل حقوقی آن در صدد اثبات موضوع است که دادخواهی در مرحله تجدید نظر در این گونه احکام حق مسلم محکوم علیه می باشد و ظاهراً ممنوعیت قانونگذار در خصوص فرجام خواهی این آرا ممنوعیتی مطلق نیست، بلکه ممنوعیتی نسبی است که با توجه به شان دیوان عالی کشور و مرحله فرجام خواهی و سیاست قانونگذار در مراحل مختلف دادرسی قابل توجیه است.

بند اول: تحلیل حقوقی

در قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص قابلیت یا عدم قابلیت تجدیدنظر آرای مستند به سوگند سخنی به میان نیامده است. اما ماده ۳۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی پیشین، مصوب ۱۳۱۸ که

احکام غیر قابل پژوهش را بیان می نمود، احکام مستند به سوگند را در بند ۶ خود آورده بود. بنابراین در زمان حکومت قانون پیشین هیچ شکی وجود نداشت که احکام مستند به سوگند قابلیت تجدیدنظر ندارد. اما با تصویب قانون جدید و صراحت نداشتن در بیان وجود یا نبود قابلیت تجدیدنظر آرای مستند به سوگند در این زمینه وحدت نظر و رأی واحدی در میان حقوقدانان موجود نیست. در موضوع یاد شده می توان چند نظر متفاوت از میان سخن حقوقدانان استنباط کرد:

۱. آرای مستند به سوگند قابل تجدیدنظر هستند

برخی حقوقدانان معتقدند اگر چه سوگند و اقرار دو نهاد مشابه یکدیگرند اما تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی که احکام مستند به اقرار را قابل تجدیدنظر نمی داند، نمی توان به سوگند سرایت داد و شباهت این دو نهاد اقتضا نمی کند که بتوان از طرفین قیاس به عدم قابلیت تجدیدنظر احکام مستند به سوگند نیز حکم کرد، بلکه در این هنگام باید به ظاهر قانون توسل جست و آرای مستند به سوگند را قابل تجدیدنظر دانست. (زراعت، ۱۳۸۸) عده ای دیگر در تایید این گفته اند در صورتی که پس از اتیان سوگند و صدور حکم بر آن مبنا به هر دلیل اعم از اقرار حالف به کذب سوگند خویش یا یافتن دلیل از سوی مدعی ثابت شود که سوگند بی محل یا خلاف واقع بوده است. محکوم علیه می تواند از حکم صادره در مهلت مقرر تجدیدنظر خواهی کند. (مهاجری، ۱۳۸۷) در رویه قضایی هم تمایل به قابلیت تجدیدنظر خواهی از آرای مستند به سوگند به روشنی به چشم می خورد، چنانچه در دو نشست قضایی در خصوص محتوای ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی به اتفاق نظر قضات، تجدید نظر خواهی از رأی مستند به سوگند، حق مسلم محکوم علیه شمرده شده و اعلام گردیده در دعاوی غیر مالی بدون هیچ قیدی قابل پذیرش است و در دعاوی مالی جریان دادخواست تجدیدنظر از این آرا تنها به دارا بودن حد نصاب مالی وابسته است. (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷). اداره کل حقوقی قوه

قضایه نیز به بیان دیگری همین دیدگاه را تقویت نمود و قائل به قابلیت تجدیدنظر آرای مستند به سوگند است و معتقد است که حکم مقرر در ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص فرجام خواهی را نمی توان به مرحله تجدیدنظر سرایت داد؛ چرا که به موجب محرومیت محکوم علیه مرحله نخستین از شرکت در یک مرحله دادرسی می گردد. (مجموعه روزنامه های رسمی، ۱۳۸۶، نظریه شماره ۶۳۳/۷ مورخ ۸۶/۹/۲۴). در تایید این نظر می توان گفت صرف سکوت قانون نمی تواند محکوم علیه را از یک مرحله مسلم و مهم دادخواهی محروم نماید بلکه لزوم رعایت حقوق اصحاب دعوا و دادرسی عادلانه و همچنین عمل به اصلالة الظهور ایجاب می کند که برای محکوم علیه چنین دعاوی حق شرکت در مرحله تجدیدنظر خواهی محفوظ باشد. از طرف دیگر حذف آرای مستند به سوگند از موضوعات غیر قابل تجدیدنظر در قانون جدید آیین دادرسی در مقایسه با قانون پیشین می تواند اماره ای بر این باشد که مقصود قانونگذار بر قابل تجدیدنظر بودن این آرا قرار گرفته است

۲. جمع اصل قابلیت تجدیدنظر و قاعده عدم سماع اظهار منافی با سوگند

صاحبان این دیدگاه معتقدند قابلیت تجدیدنظر آرا یعنی ظاهر ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی را با قاعده عدم سماع اظهار منافی با سوگند مندرج در ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی می بایست جمع کرد. این دسته از حقوق دانان بر این باورند که دادگاه تجدیدنظر میتواند درباره شرایط تحقق سوگند و تناسب و ارتباط حکم با مفاد آن اظهار نظر کند و برای مثال سوگندی را که به نام خداوند ادا نشده است، معتبر نداند و اساس حکم را بر هم زند، ولی نمی توان دلیلی بر خلاف مفاد سوگند بپذیرد یا اقرار سوگند خورنده را مستند ابطال حکم قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۰). برخی دیگر این نظر را با این استدلال تقویت نمودند که سوگند نوعی عقد صلح و سازش قضایی است و طرفین به آن پایبند می شوند و نمی توانند خلاف آن عمل کنند. در حقوق فرانسه هم سوگند نوعی مصالحه است و اثبات کذب آن پس از اتیان ممنوع است. (شمس، ۱۳۸۷) و در

مرحله تجدیدنظر تنها می توان به دلایلی از قبیل مربوط نبودن موضوع سوگند با ادعا، موثر نبودن سوگند در دعوا، نبود شرایط اتیان، رعایت نکردن تشریفات و غیره اعتراض کرد. (همان، ص ۲۷۱) نظر ارائه شده گرچه به درستی در خصوص جهات جواز تجدیدنظر خواهی از آرای مستند به سوگند اظهار نظر می کند، اما به گونه ای بیان شده است که اصل قابلیت تجدیدنظر را با جهات تجدیدنظر خواهی خلط می کند، در حالی که اصل قابلیت تجدیدنظر از یک رأی با جهات تجدیدنظر خواهی از آن متفاوت است. چه بسا یک رأی ذاتا قابل تجدیدنظر باشد اما به دلایل مختلف نتوان از جهات خاصی از آن رأی تقاضای تجدیدنظر نمود؛ در اینجا نیز می توان گفت در اصل آرای مستند به سوگند قابل تجدیدنظر هستند. اما به سبب اینکه سوگند نوعی دلیل شرعی و مذهبی است نمی توان به دلیل اثبات خلاف مفاد سوگند تقاضای تجدیدنظر کرد و ماده ۱۳۳۱ هم همین نکته را در نظر دارد

۳. رأی مستند به سوگند قطعی است و قابل تجدیدنظر نمی باشد

قائلان این نظر معتقدند که در هر صورت حکم مستند به سوگند قطعی است و قابل تجدیدنظر نمی باشد. طرفداران این نظر فلسفه این موضوع را چنین توجیه می کنند که اولا حالف به تقاضای طرف مقابل سوگند یاد کرده و تنها تکلیف خویش را انجام داده است؛ بنابراین طبیعی است که محکوم له واقع شود. ثانيا احترام به نام خداوند با غیر قابل تجدیدنظر بودن رأی مستند به سوگند ملازمه دارد؛ بنابراین چنین حکمی قابل تجدیدنظر نیست (واحدی، ۱۳۸۷). عده ای دیگر از حقوقدانان برای انتخاب چنین نظری ماهیت سوگند را مدنظر قرار داده و استدلال کرده اند که درخواست قسم به منزله ایجاب است و مادامی که طرف مقابل این تقاضا را قبول نکرده باشد، این ایجاب قابل رجوع است؛ اما به محض اتیان سوگند، قبول هم به ایجاب ضمیمه می شود و تراضی میان طرفین محقق می گردد. بنابراین همانطور که عقود میان متعاملین لازم الاتباع است، سوگند هم میان دو طرف لازم الاتباع و قاطع می باشد؛ به همین دلیل اتیان قسم منشأ آثاری مانند

یک عقد می باشد. به همین اعتبار استحکام قسم مانند استحکام یک عقد است، نه استحکام یک تصمیم قضائی؛ به همین سبب احکام مستند به سوگند قابل پژوهش و فرجام نیستند (متین دفتری، ۱۳۸۸). حقوقدان دیگری نیز در تأیید این نظر بیان کرده، اگرچه ممکن است منکر قسم دروغ بخورد، اما حق دادن به او برای سوگند موافق اصل است و در واقع نوعی احتیاط می باشد؛ زیرا بنابر قاعده، اگر مدعی دلیلی نداشته باشد، باید ادعای او را رد کرد و قرار دادن مرحله سوگند به این علت است که درصدی از احتمال صحت برای ادعای مدعی بدون دلیل ممکن است. بنابراین پس از صدور حکم مبنی بر اتیان سوگند، این حکم قطعی و غیر قابل پژوهش است (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۹). استدلال این گروه به آن سبب ضعیف است که اولاً صرف تقاضای یک طرف برای ادای سوگند، طرف دیگر را مکلف به اتیان نمی کند، بلکه وی می تواند نکول یا سکوت نماید. ثانیاً نمی توان گفت لازمه احترام به نام خدا غیر قابل تجدیدنظر دانستن آرای مستند به سوگند است، چرا که چنین سخنی تالی فاسد به همراه خواهد داشت؛ خصوصاً در جامعه کنونی موجب خواهد شد سوگند دروغ رواج یابد، زیرا اگر افراد بدانند سوگند خلاف واقع آن ها فاش نشده، دوباره بررسی نمی گردد، آسان تر سوگند می خورند و سوگند ارزش و اعتبار خود را از دست می دهد. از طرف دیگر، صرف وجود یک تقاضا از یک طرف و انجام عمل از طرف دیگر، نمی توان آن را عمل حقوقی نامید؛ چرا که آنچه در ایجاد یک عمل حقوقی بیش از همه اهمیت دارد، اراده آزاد و مستقل طرفین است. از طرفی هر عقد لازم الاتباعی هم با سازوکارهایی مانند اقاله و فسخ قابل انحلال است. سوگند هم اگرچه شباهت هایی با عقد دارد، اما به هر حال دارای ماهیتی جداگانه است و سازوکار انحلال آن می تواند دادرسی در مرحله تجدیدنظر باشد.

بند دوم: فرجام خواهی از آرای مستند به سوگند قاطع دعوا

۱. حکم قانون و تحلیل حقوقی

ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی کنونی به طور صریح احکام مستند به سوگند قاطع دعوا را غیر قابل فرجام میداند، اما در قانون پیشین افزون بر اینکه منعی برای فرجام خواهی از آرای مستند به سوگند دیده نمی شد، در بند ۶ ماده ۵۲۴ که مقرر می کرد "قرارهای زیر در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل فرجام باشد به تنهایی قابل فرجام است" قرار اتیان سوگند را آورده بود. این سخن به این معناست که امکان فرجام خواهی از اصل دعوی مستند به سوگند در زمان حکومت قانون پیشین وجود داشته است، افزون بر این ماده ۵۲۲ قانون پیشین که احکام غیر قابل فرجام را معرفی می نمود اشاره ای به احکام مستند به سوگند نکرده بود. بنابراین در قانون پیشین امکان فرجام خواهی از احکام مستند به سوگند وجود داشت (حیاتی، ۱۳۹۰). بیشتر حقوق دانان تعبیری را که آیین دادرسی مدنی کنونی میان فرجام خواهی و تجدید نظر خواهی از آرای مستند به سوگند قائل شده است، یادآور نشده اند و گروهی دیگر ضمن بیان تبعیض حکم قانون در این زمینه این تمایز را بدون دلیل و قابل انتقاد می دانند و معتقداند وجود این دوگانگی اگر ناشی از مسامحه قانونگذار نباشد معلوم نیست و وجود این اخلاف را محل تأمل و ایراد می دانند (شمس، ۱۳۹۱؛ زراعت، ۱۳۸۸). این گروه از حقوقدانان نظر قانون در خصوص عدم فرجام خواهی آرای مستند به سوگند را با فلسفه و هدف فرجام خواهی مغایر می دانند و معتقدند وظیفه دیوان عالی کشور نظارت بر حسن اجرای قانون در دادگاه هاست (اصل ۱۶۱ قانون اساسی). رسیدگی فرجامی نیز تشخیص داشتن یا نداشتن مطابقت رأی با قانون است، هرچند ادعایی نسبت به آن وجود نداشته باشد؛ بنابراین احکام مشمول ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی به این دلیل باید قابل فرجام باشند چرا که مصلحت عاریه رعایت قانون بر مصلحت اشخاص برتری دارد، اما در هر صورت احکام یاد شده در این ماده گرچه خلاف شرع یا قانون باشند، قابل رسیدگی فرجامی نیستند (زراعت، ۱۳۸۴). اما دسته ای دیگر از حقوقدانان، همان طور که در بخش تجدیدنظر گفته شد، با توصیف ماهیت سوگند به عقد لازم الاتباع، حکم قانون در ماده ۳۶۹ را توجیه کرده، معتقدند احکام مستند به سوگند قاطع، نه قابل پژوهش اند نه

قابل فرجام، و بیان قانون در ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص احکام مستند به سوگند، صحیح و بدون اشکال است (متین دفتری، ۱۳۸۸). می توان گفت با توجه به مبانی عقلی و اهداف دادرسی، همچون جلوگیری از اطاله دعاوی و اختصاص مراحل عالی دادرسی به دعاوی مهم تر و با احتمال نقض بیشتر حکم قانون در ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی، مبنی بر عدم قابلیت فرجام خواهی از آرای مستند به سوگند را توجیه نمود و ادعا کرد هر چه دادرسی از مرحله بدوی دور می شود، قانونگذار تمایل دارد دامنه دعاوی ای را که وارد مراحل بالاتر دادرسی می شوند، محدودتر کند و تنها به دعاوی مهم تر یا دعاوی ای که احتمال نقض بیشتری در مرحله بعدی دارند، مجوز ورود به مراحل عالی دادرسی را بدهد. گذاشتن حد نصاب در دعاوی مالی برای شرط ورود به مرحله تجدیدنظر و فرجام هم درست به همین منظور است و همان گونه که در قانون آیین دادرسی مدنی ملاحظه می شود، قانون گذار دامنه فرجام خواهی را بسیار محدودتر از تجدیدنظرخواهی در نظر گرفته است. در آرای مستند به سوگند نیز از آنجا که در این آرا اصولاً برابر موازین شرعی و قانونی صادر می شوند و گذشته از این، برای اتیان سوگند آیین نامه مخصوصی وجود دارد که دادگاه ها مراحل اتیان سوگند را با مطابقت آن انجام می دهند و در صورت وجود اشکال هم حق تجدیدنظرخواهی محفوظ بوده است، احتمال نقض رأی در دیوان عالی کشور بسیار اندک خواهد بود. از این رو، قانون گذار رأی مستند به سوگند را غیر قابل فرجام اعلام کرده است. با این همه، آنچه منطقی تر به نظر می رسد و سیستم قضایی و حقوقی نیز به آن گرایش دارد، این است که ممنوعیت قانون گذار برای فرجام خواهی از این گونه آرا را ممنوعیتی نسبی بدانیم و قائل به ممنوعیت مطلق و همه جانبه در این باره نشویم؛ به این معنا که به دلیل مطابقت نداشتن حکم مستند به سوگند با قانون یا آیین نامه، امکان فرجام خواهی را متحمل بدانیم، اما به هر حال موضع قانون گذار در خصوص قلمرو وضع حکم

ماده ۳۶۹ شفاف نیست

۲. رویه قضایی

درباره فرجام خواهی از آرای مستند به سوگند که قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت آن را رد کرده است، به نظر می رسد رویه قضایی در پذیرش کامل و بی چون و چرای موضع قانون در این باره تردید دارد؛ به طوری که در یکی از آرای شعب دیوان عالی کشور چنین آمده است: "حکم مستند به سوگند وقتی قابل فرجام نیست که مطابق قانون و آیین نامه صادر شده باشد" (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۶). وجود چنین رأیی آن هم در شعب دیوان عالی کشور نشان تزلزل و تردید قضاوت در خصوص قلمرو وضع حکم قانون در ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی درباره رأی مستند به سوگند است. از طرفی به نظر می رسد در رویه قضایی راه برای ارائه دادخواست فرجامی باز است و به صرف اینکه قانون این آرا را قابل فرجام نمی داند، مانع از تنظیم دادخواست فرجامی نمی باشد. چنانچه در یک رأی مشورتی آمده است: "در صورت ارسال تقاضای فرجام خواهی از رأی مستند به سوگند به دیوان عالی کشور، مرجعی که صالح برای اظهارنظر در خصوص قابل فرجام یا غیر قابل فرجام بودن دادنامه می باشد، دیوان عالی کشور است. لکن در هر صورت متقاضی فرجام می بایست وفق ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادخواست را تکمیل نماید" (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۹، ص ۵۸۳) از آنچه گفته شد به نظر می رسد قضات دادگستری نیز ممنوعیت نسبی برای فرجام خواهی از آرای مستند به سوگند را مدنظر قرار داده و تمایلی به منع کلی و مطلق فرجام خواهی از این گونه آرا ندارند.

بخش سوم: سوگند بتی در مذاهب اهل سنت

مذاهب اربعه اهل سنت عبارتند از؛ مذهب حنفی قدیمی ترین مذاهب فقهی اهل سنت است که بنیانگذار آن ابوحنیفه نعمان بن ثابت است. او در سال ۸۰ هجری قمری در کوفه متولد شد و در سال ۵۰ هجری قمری از دنیا رفت. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۹).

منابع استنباط احکام از نظر مذهب حنفی عبارت اند از کتاب، سنت، اقوال صحابه، اجماع، قیاس و استسحان (وهبه الزحیلی، ۱۴۱۱ ق). مذهب مالکی دومین مذهب اهل تسنن از نظر قدمت است و منصوب به مالک بن انس بن مالک بنایی عامر اصبعی است. او در سال ۹۰ هجری در مدینه متولد شد و در سال ۱۷۹ هجری از دنیا رفت (مدیرشانه چی، ۱۳۸۹). مذهب شافعی از نظر قدمت سومین مذهب فقهی است. این مذهب منصوب به امام محمد بن ادریس بن العباس ابن عثمان بن حشام بن عبدالمطلب است. او در سال ۱۵۰ هجری در شهر غزه از شهرهای فلسطین به دنیا آمد و در سال ۱۹۸ از دنیا رفت (الخضری بک، ۱۴۲۳ ق مذهب حنبلی در میان مذاهب فقهی اهل سنت از نظر پیدایش و پیروان رتبه چهارم را دارد این مذهب منسوب به امام احمد بن محمد بن حنبل بن حلال بن اسد بن شیبان است. او در سال ۱۶۴ هجری در بغداد متولد و در سال ۲۶۱ هجری قمری فوت کرد.

بند اول: یمین در مذاهب اهل سنت

یمین قضایی بر حسب حالف به سه نوع تقسیم می شود؛

۱. یمین شاهد

منظور از یمین شاهد سوگندی است که شاهد قبل از ادای شهادت یاد می کند تا به صرف شهادتش اطمینان حاصل شود. در میان مذاهب خمسہ تنها مالکیہ یمین شاهد را جایز می داند؛ به دلیل اینکه امروزه فساد در جوامع افزایش یافته و عقاید دینی در بین مردم رو به ضعف نهاده است.

۲. یمین مدعی علیه (منکر)

- 17 | سوگندی که مدعی علیه بعد از درخواست قضایی (که درخواست قضایی نیز بعد از درخواست استخلاف از سوی مدعی صورت می گیرد) برای تاکید انکارش یاد می کند، همانطور که در

حدیث مشهور "اليمين على المدعى عليه" آمده است، مذاهب خمسۀ اتفاق نظر دارند که با یمین مدعی علیه دعوا ساقط می شود؛ لکن حنفیه، شافعیه و حنابلۀ قائلند به اینکه دعوا به طور موقت ساقط می شود تا اینکه مدعی یمین را حاضر کند. به عبارت دیگر مدعی علیه با ادای سوگند ذمه اش بری نمی شود و حق احضار یمین برای مدعی محفوظ است. آنها می گویند یمین حجت و دلیل ضعیفی است که نزاع را قطع نمی کند، بنابراین بعد از یمین یمین پذیرفته می شود، زیرا یمین اصل است و یمین خُلف (خُلف، اثبات مطلوب است با ابطال نقیض آن) (سجادی، ۱۳۶۲) و هنگامی که اصل بیاید، حکم خُلف پایان می پذیرد؛ همچنین آنها می گویند: "البینه العادله أحق من اليمين الفاجره" یعنی: (گواهی شاهد عادل از سوگند دروغین بهتر و شایسته تر است) و این همان رای عمرین خطاب است (التویجری، ۱۴۳۰ ق).

۳. یمین مدعی

سوگندی که مدعی برای اثبات حقش، ادا می کند.

بند سوم: حقوقی که به وسیله یمین ثابت می شود

همه مذاهب اتفاق نظر دارند که در حقوق الهی یا حدود، یمین مدعی یا نکول مدعی علیه نمی تواند چیزی را ثابت کند، لکن جنبه مالی سقرت قابل اثبات با یمین است. (الزحیلی، ۱۴۱۲ ق) همچنین اتفاق نظر دارند که آن دسته از حقوق مردمی که تنها جنبه مالی دارند از قبیل: دین، قرض، غصب و عقود معاوضی از قبیل: بیع، اجاره، هبه و همچنین دیات از قبیل دیه قتل خطا یا شبه عمد و دیه جراحات، به وسیله یمین ثابت می شود. (همان) اما در مورد حقوقی که جنبه غیر مالی نیز دارند از قبیل: نکاح، طلاق، عتق، وقف و حقوقی که جنبه مالی دارند از قبیل: طلاق، قصاص، نسب میان مذاهب اختلاف نظر وجود دارد. حنفیه و حنابلۀ می گویند هفت مسئله با یمین ثابت نمی شود: نکاح و طلاق و نسب و فء در ایلاء و عتق و ولا و استیلاء. (همان) اما

شافعیه قائلند که در تمام آن مسائل تحلیف جایز است و با یمین قابل اثبات هستند. مذاهب اربعه به غیر از حنابله قائلند که قصاص با یمین ثابت می شود (همان، ص ۶۰۹). اما مذهب امامیه قائلند که قصاص با یمین ثابت نمی شود و در صورت وجود لوث، قصاص به وسیله قسامه ثابت می گردد (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق). از نظر امامیه طلاق با یمین ثابت نمی شود و در مورد اثبات نکاح و وقف به وسیله یمین در میان امامیه اختلاف نظر وجود دارد. (همان، ص ۸۸۱ و ۹۲۱) همچنین طبق نظر امامیه نسب و عتق (بنابر قول مشهور) و استیلا و وکالت و وصایت و عیوب زنان با یمین ثابت نمی شود. (عاملی، ۱۳۸۶).

بند چهارم: یمین بتی و یمین نفی علم

سوگندی که انسان یاد می کند، می تواند دو حالت داشته باشد: یا سوگند می خورد که فلان کار از او یا دیگری سر نزده است و یا سوگند می خورد به اینکه فلان کار از دیگری سر زده باشد، علم ندارد و بی اطلاع است. حالت اول را که سوگند به طور قطع و یقین (بت) بر فعل یا ترک فعلی اداء می شود، یمین بتی گویند و حالت دوم را که به طور نفی علم از فعل یا ترک فعل توسط دیگری، اداء می شود، یمین نفی علم نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶). یمین بتی مثل اینکه سوگند یاد کند که به مدعی مدیون نیست، و یمین نفی علم مثل اینکه وارث سوگند یاد کند که از اینکه میت مدیون بوده است، اطلاعی ندارد.

۱. ماهیت یمین بتی و نفی علم در میان مذاهب اهل سنت

مذاهب اهل سنت به اتفاق قائلند که اگر یمین و سوگند برای عمل خود حالف باشد، باید به صورت بتی اداء شود، و فرقی نمی کند که سوگند برای اثبات فعل باشد و یا برای نفی فعل (الزحیلی، ۱۴۱۲ ق و شیخ طوسی، ۱۴۰۷). اما در مورد یمین برای اثبات فعل دیگری، اختلاف نظر وجود دارد. طبق نظر حنفیه در این صورت باید یمین نفی علم اداء شود، ولی طبق نظر بقیه

مذاهب یمنین بتی باید باشد (همان). دلیل بتی بودن برای فعل خود حالف، روایتی است از رسول اکرم (ص) که حضرت مردی را سوگند می‌داد، فرمود: "قل والله ما له عليك حق" یعنی بگو: به خدا سوگند او (مدعی) بر من حقی ندارد. همچنین چون فعل، مربوط به خود حالف می‌شود، او بر خودش از نظر علم احاطه دارد؛ لذا می‌تواند به طور قطع بر فعل خودش سوگند یاد کند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق). حنفیه برای نفی علم بودن یمنین در مورد فعل دیگری به روایتی از رسول اکرم (ص) استناد می‌کند که طبق روایت حضرت وقتی در قسامه، یهودیان را سوگند می‌داد، به آنان فرمود: "سوگند یاد کنید که آن مرد را نکشتید و نمی‌دانید قاتل او کیست؟" همچنین چون انسان به فعل دیگری علم ندارد پس باید بر نفی علم سوگند یاد کند. اما سایر مذاهب برآنند که انسان میتواند به فعل دیگری که جنبه اثباتی دارد، اطلاع حاصل کند و تنها در صورتی اطلاع بر فعل دیگری غیر مقدور است که جنبه نفی داشته باشد، یعنی نمیتواند سوگند یاد کند که دیگری فلان عمل را انجام نداده است، ولی میتواند سوگند یاد کند که دیگری فلان عمل را انجام داده است. (همان) شایان ذکر است که محقق حلی در کتاب المختصر النافع نظر دیگری دارد که با نظرش در کتاب شرایع الاسلام متفاوت است. ایشان در آنجا همانند حنفیه قائل هستند که در مورد فعل دیگری حالف باید بر نفی علم سوگند یاد کند: (چه یمنین بر اثبات فعل دیگری باشد و چه بر نفی آن) (محقق حلی، ۱۴۱۰ ق).

۲. استحلاف و کیفیت یمنین بتی

استحلاف از ماده حَلَفَ به معنی قسم است و حَلَف یعنی قسم خورد و أَحْلَف، حَلَفَ و اسْتَحْلَف هر سه به یک معنی هستند و آن اینکه در خواست سوگند کرد (التوایجری، ۱۴۳۰ ق). استحلاف در اصطلاح عبارت است از در خواست سوگند از کسی که به سبب انکار یا اثبات حق، یمنین متوجه او گردیده است و فرقی نمی‌کند آن شخص حالف مدعی علیه باشد یا مدعی. همه مذاهب خمس به غیر از مالکیه متفقند که در صورت عدم اقامه بینه از طرف مدعی و انکار ادعا

توسط مدعی علیه حق استحلاف منکر، برای مدعی ثابت می شود (همان). اما از نظر مذهب مالکی برای ثبوت حق استحلاف برای مدعی یک شرط دیگری نیز وجود دارد و آن اثبات خلطه است؛ یعنی باید ثابت شود که مدعی با مدعی علیه معامله و مراد داشته است و این مسئله با گواهی یک شاهد (هرچند آن شاهد زن باشد) ثابت می شود. منظور از اثبات خلطه حصول زن به ثبوت مدعی به است البته متاخرین مالکیه اثبات خلطه را لازم نمی دانند و عدم اقامه بینه و انکار مدعی علیه را در ثبوت حق استحلاف کافی می دانند و حدیث البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر را دلیل می آوردند و در مذهب مالکی به این قول اعتماد می شود زیرا مالکیه بر طبق آن عمل کرده اند و دو قولی که مورد عمل باشد، (در مذهب مالکی) بر قول مشهور مقدم است. همچنین در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است: لو أن الناس أعطو بدعواهم لا دعی ناسٌ دماءَ الناس و اموالهم ولكن الیمین علی المدعی علیه (همان، ص ۷۳). یعنی اگر به مجرد ادعای معدوم، مدعی به به آنان داده می شود، گروهی از مردم مدعی خون و مال گروهی دیگر می شدند؛ لکن یمین به عهده مدعی علیه است تا به مجرد ادعا حق کسی پایمال نشود. در صورتی که مدعی علیه سوگند یاد نکند و خواستار سوگند مدعی شود، و یا در صورتی که مدعی یک شاهد داشته باشد، یمین متوجه مدعی می شود و او باید سوگند یاد کند تا ادعا ثابت شود. ذکر این نکته لازم است که قاضی نمی تواند به صرف عدم وجود بینه و انکار مدعی علیه او را سوگند دهد، بلکه باید مدعی خواستار استحلاف مدعی علیه باشد، زیرا استحلاف حق مدعی است و بدون مطالبه او استیفاء نمی شود و در صورتی که مدعی علیه بدون درخواست استحلاف از سوی مدعی یا بدون درخواست سوگند از طرف قاضی مبادرت به ادای سوگند کند، سوگند او قابل اعتنا نیست و مدعی می تواند خواستار اعاده سوگند شود. بنابراین کیفیت استحلاف بدین ترتیب است که ابتدا مدعی استحلاف مدعی علیه را از قاضی درخواست می کند و سپس قاضی مدعی علیه را سوگند می دهد. مذاهب خمسهِ همگی در مورد کیفیت استحلاف به ترتیبی که ذکر شد، اتفاق نظر دارند. (همان، ص ۷۹ تا ۸۹).

نتیجه گیری

سوگند با وجود همه ی محدودیتهای قابل تصور، هنوز هم به عنوان دلیل اثبات دعاوی متعدد کاربرد دارد و به کارگیری صحیح و شناخت مرزهای آن به توان اثباتی و ارزش دادرسی آن کمک می کند. همچنین با توجه به مطالب ارائه شده در بخش مربوط به تجدیدنظرخواهی از آرای مستند به سوگند بتی، می توان این طور نتیجه گرفت که آرای مستند به سوگند، قابلیت تجدیدنظرخواهی را دارند و مقتضای عمل به ظاهر قانون این است که با آرای مستند به سوگند نیز مطابق ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی عمل شود. ولی به موجب بند ۶ از ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی تجدیدنظرخواه می بایست دلایل تجدیدنظرخواهی را در دادخواست ذکر نماید و اگر چنین نکند، به موجب ماده ۳۴۵ همین قانون، دادخواست به جریان نمی افتد. در اینجا به نظر می رسد، مفاد سوگندی که مستند حکم قرار گرفته است، به دلیل احترام به نام خدا و اینکه ترتیب اثر دادن به سوگند بر جنبه دینی آن یعنی ترس از خدای منتقم است؛ هم چنین وجود روایات معتبر مبنی بر عدم سماع هرگونه دلیل پس از اتیان سوگند و تبعیت مشهور فقها از این نظر و همچنین رعایت ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی، نمی تواند به عنوان جهت تجدیدنظرخواهی بیان شود و تنها در صورتی مدعی می تواند جهت تجدیدنظرخواهی را مفاد سوگند اعلام کند که حالف مفاد سوگند خویش را تکذیب کند. اما به دلایل دیگر، مانند نبود شرایط اتیان، مربوط نبودن موضوع سوگند با ادعا، موثر نبودن سوگند در دعا و رعایت نکردن تشریفات و ... می توان تقاضای تجدیدنظر از آرای مستند به سوگند نمود؛ به این ترتیب حقوق محکوم علیه رعایت شده و یک دادرسی عادلانه و مطابق با شرع و قانون انجام گرفته است.

از سوی دیگر تجدیدنظرخواهی از رأی مستند به سوگند قاطع دعا از مصادیقی است که قانون گذار موضع صریحی در خصوص آن اتخاذ نکرده است. همین امر سبب ایجاد اختلاف نظر میان قضات و حقوقدانان شده است؛ از این رو ممکن است در زمینه هایی به محکوم علیه حق شرکت

در این مرحله دادرسی داده شود و در زمینه مشابه، محکوم علیه دیگر از احقاق حق در آن مرحله محروم گردد. از طرف دیگر، حکم قانون در خصوص عدم قابلیت فرجام خواهی آرای مستند به سوگند در ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی موجب شده است تا حقوق دانان نسبت به فلسفه و مبنای چنین حکمی تردید کرده، نتوانند این حکم قانون را به نحو مطلوب توجیه نمایند؛ تا جایی که چنین تردیدی در آرای قضایی و حتی در شعب دیوان به چشم می خورد. این پژوهش با مطالعه موضوع در فقه امامیه و تحلیل آن در حقوق موضوعه، اعلام می دارد که تجدید نظر خواهی از رأی مستند به سوگند قاطع دعوا، حق مسلم محکوم علیه به شمار می رود و از سوی دیگر حکم قانون مبنی بر عدم قابلیت رسیدگی فرجامی ممنوعیتی نسبی است که با عنایت به مبانی عقلی قابل توجیه است.

با توجه به مطالب ارائه شده در بخش مربوط به تجدیدنظر خواهی از آرای مستند به سوگند قاطع دعوا، نگارنده معتقد است که آرای مستند به سوگند، قابلیت تجدیدنظر خواهی را دارند و متقاضی عمل به ظاهر قانون این است که با آرای مستند به سوگند نیز مطابق ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی عمل شود. ولی به موجب بند ۶ از ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی تجدیدنظر خواه می بایست دلایل تجدیدنظر خواهی را در دادخواست ذکر نماید و اگر چنین نکند، به موجب ماده ۳۴۵ همین قانون، دادخواست به جریان نمی افتد. در اینجا به نظر می رسد، مفاد سوگندی که مستند حکم قرار گرفته است، به دلیل احترام به نام خدا و اینکه ترتیب اثر دادن به سوگند بر جنبه دینی آن یعنی ترس از خدای منتقم است؛ هم چنین وجود روایات معتبر مبنی بر عدم سماع هر گونه دلیل پس از اتیان سوگند و تبعیت مشهور فقها از این نظر و همچنین رعایت ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی، نمی تواند به عنوان جهت تجدیدنظر خواهی بیان شود و تنها در صورتی مدعی می تواند جهت تجدیدنظر خواهی را مفاد سوگند اعلام کند که حالف مفاد سوگند خویش را تکذیب کند.

در بخش فرجام خواهی، حکم قانون در ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی و برابر با اهداف دادرسی است و محروم نمودن محکوم علیه از فرجام خواهی خللی به دادرسی عادلانه نخواهد زد؛ چرا که گذشته از احتمال ضعیف نقض حکم مستند به سوگند در مرحله فرجام خواهی، اعطای حق اقامه دادرسی در مرحله تجدیدنظر به محکوم علیه حقوق تضییع شده احتمالی وی را بازخواهد گرداند. بنابراین برای جلوگیری از تقاضاهای بی دلیل و حفظ شأن دیوان، حق فرجام خواهی از این آر به درستی سلب شده است. اما از آنجا که قلمرو وضع ممنوعیت فرجام خواهی از این آرا در قانون معین نشده است و با توجه به اینکه امکان عدم مطابقت رأی با قانون و آیین نامه همواره وجود دارد و رویه قضایی و حقوقدانان نیز به همین دلیل تمایل به پذیرش فرجام خواهی دارند، پیشنهاد می شود که با انجام مطالعات و پژوهش های تکمیلی موجبات اصلاح و تکمیل قانون در این زمینه فراهم آید و موضع قانونگذار در این زمینه به صراحت مشخص شود.

الف) کتب فارسی

- امامی، سید حسن، ۱۳۳۴، ادله اثبات دعوا، جلد ۶، انتشارات اسلامیة، ص ۲۲۵
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۶، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۳، ص ۲۲۱۴
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۴۶، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ابن سینا، تهران، ص ۳۴۵
- حسینی، محمدرضا، ۱۳۸۷، قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، نشر مجد، تهران، ص ۲۴۶
- حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۰، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، ص ۴۹۳
- دهخدا، ۱۳۴۱ علی اکبر، لغت نامه، جلد ۹، ص ۱۳۷۷
- زراعت، عباس؛ حاجی زاده، حمید رضا، ۱۳۸۸، ادله اثبات دعوا، نشر قانون مدار، کاشان، ص ۴۱۶
- سجادی، سید جعفر، ۱۳۶۲، فرهنگ معارف اسلامی، جلد ۲، انتشارات کومش، تهران، ص ۸۱۱
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، نشر دراک، تهران، ص ۲۶۴ و ۲۷۱
- صدرزاده افشار، سید محسن، ۱۳۸۵، ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، ص ۱۴۰ و ۱۳۸ و ۱۴۸
- عظیمی، محمد، ۱۳۸۱، ادله اثبات دعوا، نشر کسری، تهران، ص ۱۹۲

- متین دفتری، احمد، ۱۳۸۸، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، نشر مجد، تهران، ص ۴۰۴
- مدیرشانه چی، کاظم، ۱۳۸۹، تاریخ مذهب فقه اسلامی، جلد اول، نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۱۷۷
- واحدی، قدرت الله، ۱۳۸۷، بایسته های آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، تهران، ص ۱۶۶

ب) کتب عربی

- التویجری، محمد بن عبدالله، ۱۴۳۰ ق، الموسوعه الفقه الاسلامی المقارن، جلد ۳، نشر بیت الافکار الدولیه، ص ۷۱، ۸۳، ۸۶ تا ۹۶
- الخضرى بك، محمد، ۱۴۲۳ ق، تاریخ التشریع الاسلامی، چاپ بیروت دارالمعرفه، ص ۲۱۲
- الزحیلی، وهبه بن مصطفى، ۱۴۱۲ ق، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ۶، مترجم غلام الدین کلانتری، نشر مدین، قم، ص ۵۹۳ و ۵۸۸ و ۳۱
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، تبصره المتعلمین، نشر معارف اهل بیت، قم، جلد ۶، ص ۲۸۶
- عاملی، زین الدین، معروف به شهید ثانی، ۱۳۸۶، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد ۱، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، قم، ص ۹۸ و ۲۴۶
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، شرایع الاسلام، جلد ۲، نشر موسسه اسماعیلیان، قم، ص ۸۷۶
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۰ ق، المختصر النافع، انتشارات اسلامی، تهران، ص ۲۸۳



جهاد دانشگاهی

Academia.edu
California-San Francisco

T-PBIN.com
Sponsored And Indexed

CiteFactor

مجلس های ایران
Symposia

JREF.IR

Directory of Research Journals Indexing

DRJI

Sponsored and Indexed by CIVILICA
We Respect the Science

CONF PAPER

ESJI
www.ESJindex.org

WORLD of JOURNALS

بها همایش
Bahaemayesh.com

پایگاه اطلاع رسانی
پژوهش های کشور

sciencealert

easyPapers
Scientific Research Services

CONF

INDEX COPERNICUS INTERNATIONAL

کنفرانس یاب
www.conferenceyab.ir

جهت تقویت رزومه

SID

داوطلبان آزمون دکتری

اساتید دانشگاه، قضات، وکلا

دیر خانه: تهران، میدان انقلاب،
خیابان آردیبهشت، پلاک ۱۹۲
واحد پذیرش مقالات:
۵۲۶ و ۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱
واحد صدور گواهی نامه:
۸۴ و ۴۴۴۴۱۷۶۴ - ۰۲۱
مشاور و راهنمای ارسال مقالات:
۰۹۱۶۷۴۸۶۲۵ - ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

www.Ghanonyar.ir www.Olomensani.ir

موسسه قانون پار

با همکاری مراکز علمی و دانشگاه های داخلی و خارج از کشور همچون مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و نمایه مقالات در سایت sid.ir (دانشگاه بین المللی رهنورد/بلخ/افغانستان) (موسسه بین المللی iCi world of journals/ورشو/لهستان) (انجمن علمی بین المللی citefactor/فینیکس/آریزونا) برگزار می کند:



همایش ملی مطالعات حقوقی، علوم قضایی پژوهش های اجتماعی

محورها و همایش:

- * مقالات در گرایش های حقوق خصوصی، حقوق جزا
- * حقوق عمومی، حقوق بین الملل، حقوق قضایی، فقهی و ...
- * مقالات در گرایش های علوم ثبتی و علوم اقتصادی و بانکی
- * مقالات در گرایش ها و موضوعات علوم اجتماعی و علوم تربیتی

روش های ارسال مقالات به همایش:

- * ارسال فایل Word مقاله (به همراه شماره تماس) به ایمیل Phdsara@yahoo.com
- * ارسال فایل Word مقاله به واتس آپ یا تگرام شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲



به ده مقاله برتر و برگزیده همایش، ده تندیس به همراه تندیس نامه مخصوص اعطا می گردد. به مقالات ارسالی و پذیرفته شده پژوهشگران، گواهی نامه معتبر اعطا می گردد. تمامی مقالات همایش در پایگاه ها و سایت های ملی و بین المللی نمایه و درج می گردانند. داووری مقالات حداکثر سه روز می باشد و گواهی نامه در کمتر از یک هفته صادر می شود.